شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال شانزدهم
۲۳ مهر ۱۴۰۳
۱۰ ربیع الثانی ۱۴۴۶
شماره ۴۳۳۳

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۴۷٪ | ۲۷° ↑ ۱۱° ↓

صبح ۱۲ | ظهر ۲۰ | عصر ۲۵ | شب ۱۸

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۱۷:۲۵ ● نیمه شب شرعی ۲۲:۳۵:۲۴
- غروب آفتاب ۱۶:۵۶:۳۸ ● اذان صبح فردا ۰۴:۱۵:۰۱
- اذان مغرب ۱۷:۱۵:۰۲ ● طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۹:۰۶

روایت روز

اسیر عشقم چنان که دانی

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

خواهر برادری یکی از عجیب غریب ترین حس های دنیاست، تو یک نفر را دوست داری، ولی گاهی یک شرمی که نمی‌دانی ریشه‌اش کجاست مانع می‌شود که همه حرف دلت را به او بگویی. یک وقت هایی دلت ضعف می‌رود که به خواهرت بگویی: میدی من روسری تو اتو کنم؟ میشه من موهاتو برس بکشم؟ میشه برای یخچالت من خرید کنم؟ و از هزاران «میشه» ای که از دلت می گذرد یکی دوتایش را می گویی و برق چشم هایش را که می بینی به خودت می گویی مگر چقدر زنده‌ای، مگر چقدر عمر می کنی؟ میشه ها را نپرس و انجام بده. باز دلت طاقت نمی آورد و هی خودت را می خوری. برای نوشتن این ستون به چند تا از رفقایم پیام دادم که مطالعه میدانی کرده باشم و فقط یک سؤال پرسیدم؛ مجید! علی! مهدی! مرتضی! عطا! سجاد! مسعود! شما هم شبی که خواهرتان عروس شد یک گوشه خلوت پیدا کردید و از گریه عر زدید؟ و پاسخ این بود: آره، آره حاجی داغون شدم. آخ آخ نگم برات. و من با این جواب ها هم باز اشکی شدم. او برادرش را که وارد یک بازی کثیف سیاسی کردند دلش گرفت. دلش ریخت. یک روز برادرش همه را جمع کرد و گفت باید بروم، نخست وزیر شده‌ام، باید بروم پایتخت، بعد به همه گفت برایم گریه کنید، بعد آرام زیر لب گفت: داداش خودتون گفتین پشت سر مسافر گریه نکنید. گفت آن مال مسافرانی است که بر می گردند ولی من بر نمی گردم من را می کشند. توی دلش انار پاره شد. برادر را که راهی کرد، یک مدتی ماند توی شهر، دید دلش طاقت نمی آورد، دلش برای غذا درست کردن و پیراهن شستن برای برادرش تنگ شده بود. برای آن تن صدا، آن لبخندها، آن نوازش ها. رخت و لباس هایش را جمع کرد، کاروانی را هماهنگ کرد و راه افتاد، دلش تنگ برادر بود. زیر کدام درخت انار در ساوه نشست و آن درخت برای درخت های دیگر چه از حرف های دختر گفت که از آن روز همه انارهای ساوه دلشان خون شد.

دلش خون برادر بود، به قم رسید، با عزت و احترام پیشوازش رفتند، احترامش کردند، پیش قدم هایش گل ریختند. مریض شد. دلتنگی برادر امانش را بریده بود، پلک هایش روی هم آمد و برادر ندیده از دنیا رفت. مزارش شد حرم اهل بیت. حرم فاطمه معصومه(س) در قم. رابطه خواهر و برادر دیگری را هم در کربلا می شناسم که خیلی همدیگر را دوست داشتند. برادر ماند. خواهر راهی اسارت شد. من نمی توانم خیلی روضه بخوانم. خودتان تصنیف کاروان بنان را دانلود کنید گوش کنید. انگار روضه وداع آن برادر و خواهر است. با ما بودی. بی ما رفتی. چون بوی گل به کجا رفتی. تنها ماندم.

اول شخص

حفره‌ای در قلب سینمای ایران

یادی از داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی فر که سال گذشته در چنین روزی در ویلای شخصی خود به قتل رسیدند

آزاده جشمه سنگی
نویسنده

موج نوی سینمای ایران

فرمول تهیه الماس از نفت، همان اول کار شکست خورد. مهرجویی آغاز خوبی با «الماس ۳۳» نداشت. اما پس از «گاو» همه چیز تغییر کرد. مهرجویی با قصه گاو مش حسن بود که مهرجویی شد. گاو مش حسن که مُرد، موج تازه‌ای در سینمای ایران به راه افتاد. سال ۱۳۴۸ بود. داریوش مهرجویی با قصه‌ای از غلامحسین ساعدی به سینما برگشته بود و حالا همه نگاه ها را به خود جلب کرده بود. همه منتظر آثار بعدی او بودند. «آقای هالو»، «پستچی»، «دایره مینا» و «مدرسه‌ای که می رفتیم»، هرکدام جلوه تازه‌ای از هنر فیلم سازی مهرجویی را عیان می‌کرد. اما با «اجاره نشین ها»، قشرگسترده تری از مخاطبان سینما را با خود همراه کرد. کمدی درامی که در زمان خودش پیشرو بود. فیلمی با درونمایه های اجتماعی در قالب قصه‌ای کمدی که در هر لحظه بیننده را شگفت زده می‌کرد. قصه آپارتمان فرسوده‌ای که وقتی طعمه طوفان و باران شد، کسی توی سینما پلک نمی زد. هنوز مردم گرم سرنوشت اجاره نشین ها بودند که «هامون» با ژانر تازه‌ای به سینماها آمد. جنون حمید هامون و مرور کابوس‌گونه زندگی عاشقانه‌ای که داشت، سلیقه سینمایی مخاطب دهه ۶۰ را به سمت و سوی تازه‌ای میل می داد. فیلمی با استعاره های بسیار که وامدار بازی درخشان خسرو شکیبایی بود. وجه مشترک تمام فیلم های موفق مهرجویی، اقتباس از داستان های درخشان ادبیات ایران و جهان بود. مهرجویی خیلی خوب می دانست چطور قصه های خارجی را ایرانیزه کند و در قالب شخصیت های باورپذیر به روایت تازه‌ای دست یابد. بعد از توفیق در فیلم هامون بود که «سارا» با اقتباس از خانه عروسک ایبسن ساخته شد. «پری» را با نیم نگاهی به فرنی و زویی سالینجر ساخت و «لیلا»، از دل قصه‌ای به قلم مهناز انصاریان بیرون آمد. شاید کمترکسی بداند، «درخت گلابی»، برگرفته از داستانی با همین نام ازگلی ترقی ساخته شده و «میهمان مامان» با آن فضای ایرانی دل نشین که هر بار تماشای آن، تازگی خودش را دارد، برگرفته از قصه هوشنگ مرادی کرمانی بود. هرچند دهه ۸۰ به بعد، مهرجویی دیگر آن مهرجویی روزهای اوج نبود، اما به واسطه اعتباری که در سینمای ایران داشت، هر بار مخاطبان بسیاری را به سینما می‌کشاند. فیلم هایی که عموما به قلم همسرش وحیده محمدی فر نوشته می شد و مهرجویی، شیفته این همکاری صمیمانه بود. آن چنان که «لامینور» را مشترک با همسرش نوشت بی آنکه بداند این آخرین کار مشترک آن هاست.

آرامش پیش از طوفان

سایه اسم داریوش مهرجویی آن قدر بزرگ است که زنی در جایگاه همسر او، به زحمت می تواند فارغ از نام او، از مسیر موفقیت هایش بگوید. تا پیش از آن فاجعه خون بار، کمترکسی چیزی از وحیده محمدی فر می دانست. محمدی فر فارغ التحصیل رشته روان شناسی بود. درسش که تمام شد به عنوان مسئول روابط عمومی و تبلیغات کتاب اول فعالیت می‌کرد و عمدتا به واسطه ساخت تیزرهای تبلیغاتی با بزرگان سینما همکاری داشت. ازدواج او با داریوش مهرجویی از دل همین همکاری ها شکل گرفت. بعدتر او همانی بود که یک بار هم با نقشی کوتاه در فیلم لیلا برابر دوربین مهرجویی قرار گرفت، اما در حقیقت یک طراح لباس و دستیار کارگردان بود که از سال ۱۳۷۵ داشت در فضای سینما فعالیت می‌کرد. سال ۱۳۷۷ یک اپیزود فیلم نامه «داستان های جزیره» را نوشته بود و بعدتر با نگارش مشترک فیلم نامه «مهمان مامان»، توانمندی های خود در زمینه نویسندگی را اثبات کرد آن چنان که برای نگارش این اثر برای بهترین فیلم نامه در بیست و دومین دوره جشنواره فیلم فجر، نامزد دریافت سیمرغ بلورین شد. عنوانی که هشت سال بعد نیز برای نگارش فیلم نامه «نارنجی پوش» به خود اختصاص داد و در این میان، دستی در تولید بیش از هشت مستند کوتاه نیز داشت. اما نام او گره محکمی با نام مهرجویی خورده بود.

زندگی حرفه‌ای و آرامی که با حضور دخترشان مونا، یک خوشبختی بزرگ بود. آرامشی که رفته رفته به سمت طوفانی مهیب می رفت.

سلاخی یک جریان سینمایی

۱۵مهر سال ۱۴۰۲ است. وحیده محمدی فر با کلماتی که از وحشت می لرزند، پستی در صفحه شخصی اش منتشر کرده که خبر از دو مورد دستبرد از منزل شخصی و تهدیدات پیاپی می دهد. خبری که ۲۲مهر همان سال در خبرگزاری ها پیچید، مثل یک فیلم سینمایی ترسناک همه را شوکه و مبهوت کرده بود، اما حقیقت داشت. نه کسی تکذیب کرد نه کسی تصحیح کرد. همه چیز سیاه و وحشت بار و متحیرکننده بود. وحیده محمدی فر و داریوش مهرجویی در ویلای شخصی خود واقع در زیباشت شهرستان فردیس به قتل رسیده بودند. قتلی دل خراش در اثر اصابت پیاپی ضربات سلاح سرد در ناحیه گردن و دیگر اعضای بدن. جزئیات پرونده، لحظه به لحظه حقایق تلخ تری را بر ملا می‌کرد. اما آنچه ناامیدکننده بود، انگیزه مبهم عاملان قتل بود. قاتلانی که نه فقط یک زندگی که یک جریان سینمایی تاریخ ساز را در ایران سلاخی کرده بودند. چند روز پس از وقوع فاجعه، رئیس کل دادگستری استان البرز از شناسایی متهمان پرونده خبر داد. بنا به شواهد موجود در صحنه قتل، اعم از اثر انگشت و بزاق دهان، چهار نفر از افراد حاضر در صحنه دستگیر شدند و به مرور اختلافات شخصی دو نفر از آن ها با مقتولان آشکار شد، اما اختلافات مالی هرگز نمی توانست انگیزه محکمی برای قتلی چنین فجیع و دل خراش باشد و به نظر می رسید متهمان، اجراکننده اوامر شخص دیگری بوده‌اند. پرونده تا امروز که یک سال از مرگ ناباورانه داریوش مهرجویی و همسرش می‌گذرد، همچنان باز است و آنچه مسلم است وجود انگیزه‌ای بسیار محکم پشت این جنایت هولناک است که هنوز برملا نشده است. با این همه، سینمای ایران دیگر داریوش مهرجویی ندارد. حفره غم انگیزی در قلب جامعه هنری ایران که با کارکشته های هیچ نسلی پر نمی شود.

پشت صحنه فیلم سینمایی «نارنجی پوش»

داریوش مهرجویی، گلاب آدینه و ملیکا شریفی نیا در فیلم «مهمان مامان»

پشت صحنه ای از فیلم سینمایی «درخت گلابی» به نویسندگی گلی ترقی

پشت صحنه «اجاره نشین ها» که یکی از آثار ماندگار سینمای ایران است

هنر روز

مشبک فلزی حرم حضرت فاطمه معصومه(س)

امام جواد(ع):

مَن زارَ قَبرَ عَمَّتی بِقُمَّ، فَلَهُ الجَنَّةُ

هر کس قبر عمّه‌ام (حضرت معصومه(س)) را در قم زیارت کند، بهشت پاداش اوست.

[کامل الزیارات، ص ۵۳۶]

کتابخوان

ملکوتی که بانویش فاطمه(س) است

کتاب «بانوی ملکوت» به قلم علی کریمی جهرمی، مروری بر زندگانی، فضایل و کرامات حضرت فاطمه معصومه(س) است که از سوی انتشارات بوستان کتاب منتشر شده است.

در ابتدای کتاب، نویسنده درباره قم و اهمیت آن از لحاظ فرهنگی و مذهبی و مزایای این شهر نوشته است. در ادامه به گوشه هایی از حیات حضرت معصومه(س)، نسب و خاندان و علل هجرتش به ایران و جریان وفات او در شهر قم و اهمیت و آثار زیارت حرم این بانو اشاره شده است.

در بخشی دیگر از کتاب، نویسنده ابعادی از کرامات و معجزات حضرت فاطمه معصومه(س) را مطرح کرده است.

در بخش پایانی برخی از افتخارات شهر قم از لحاظ علمی و دینی و نیز برخی از مفاخر مهم مدفون در این شهر معرفی شده است.

در بخشی از کتاب «بانوی ملکوت» می خوانیم: «جلالت قدر و عظمت حضرت فاطمه معصومه(س) از مسلمات است و مورد هیچ گونه ابهام و اجمال یا سخن اشکال نیست، از این رو از رؤسای مذهب و زعمای دین، در همه اعصار برای آن بانوی آسمانی احترام فوق العاده قائل بوده و هستند و همگی در برابر آستان با عظمت و جلالش سر تعظیم فرود می آورند و تشرف به حرم مطهر آن حضرت را افتخار خود دانسته و به بوسیدن اعتاب آن حضرت، سرفرازند و زیارت وی را مایه سعادت و خوشبختی دو جهان و نجات و رهایی خویشتن از عذاب الیم الهی می دانند.»

عکس روز

اینجا زندگی جریان داشت

اینجا زندگی جریان داشت، صدای آشپزی و تماشای تلویزیون و خنده‌هایشان به خشت های خانه جان می‌داد. حالا اما سهمشان از زندگی شده آوارگی و داغ. چرا؟ چون رذالت ها و خون خواری های یک جانی غاصب پایانی ندارد.

حملات پیاپی و جنون آمیز رژیم غاصب صهیونیستی به لبنان تا کنون منجر به شهادت و مجروح شدن هزاران نفر شده و مردم بیروت را بی خانمان کرده است.

عکس: ایسنا